

بهناز شیربانی؛ تورج نصر، موی سپیده‌کرده دوبله ایران و یکی از عاشقان این رشته است. صدایی است که بسیاری از ما او را به واسطه دوبله انیمیشن‌های موفق به خاطر داریم. بچه‌های دب‌روز هنوز هم با گویندگی «شپیورچی» و «جینبو» به خاطر می‌آورندش. اما تمام هنر نصر به دوبله و گویندگی ختم نمی‌شود. او ازجمله دوبله‌رهاییی است که مدیوم تصویر با هم تجربه کرده و چند تجربه سینمایی و تلویزیونی را از خود به یادگار گذاشته. این روزها فیلم « پنج تاپنج» با بازی او در اکران سینماهاست و نصر در این فیلم، یکی از نقش‌های محوری را مقابل دوربین برده. بازی در این فیلم بهانه‌ای شد تا از سال‌های ابتدایی ورودش به دوبله بگوید؛ از حرفه‌ای که این روزها رنگ باخته، از فیلم‌های خاطره‌انگیزی که دوبله کرده و از «قصر» مسعود کیمیایی به عنوان اولین فیلم فارسی که ردی از صدای او در آن پیداست.

❧ در تمام این سال‌ها علاوه بر دوبله، در سینما و تلویزیون هم به عنوان بازیگر فعال بودید. اما هیچ‌گاه بازیگری شغل اول شما نبوده. اساسا خودتان به بازیگری خیلی علاقه‌مند نیستید یا دوبله فرصتی برای کار دیگر باقی نگذاشته است؟

شاید برای شما جالب باشد که اصلا علاقه اول من به موسیقی بود. قبل از اینکه وارد دوبله شوم، درام و جاز می‌زدم و با آقای فریبرز لاچینی کار می‌کردم. زمانی به کار دوبله علاقه‌مند شدم که صدای زنده‌یاد محمود نوربخش را شنیدم که به جای مارلون براندو در «پدرخوانده» صحبت می‌کرد. آن زمان ۱۸سالم بود و با خودم عهد کردم هرطور شده باید پایم به دوبله باز شود. همین‌طور هم شد، اما سختی‌های خاص خودش را داشت. خاطرم هست قبل از ورودم به دوبله هر روز چند ساعت پشت در استودیو می‌ایستادم که اجازه ورود دهند. اما هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم پایم به دوبله باز و گویندگی آثار طنز به من سپرده شود. البته ناگفته نماند من اساسا از بچگی از دیوار راست بالا می‌رفتم و چندباری به همین دلیل از دبستان بیرونم کردند. اما آرزوی ورود به دوبله را داشتم و عاشقش بوده و هستم.

❧ اتفاقا شما از آن دست دوبلورهایی هستید که چند نسل با شما خاطره دارند؛ هم به واسطه دوبله کارتون‌های کودکی ما و هم دوبله فیلم‌های مطرح تاریخ سینمای جهان....

بله، لطف مردم همیشه شامل حال من شده است. گاهی با افرادی برخورد می‌کنم که دوبله فیلمی را از من به خاطر دارند که خودم فراموش کرده‌ام و همیشه قردان مردم کشورم هستم.

❧ این روزها زیاد می‌شنویم که دوبله ایران در سراسییی قرار دارد. متأسفانه وقتی دوبلور بیش‌کسوتی را از دست می‌دهیم، یقین داریم جایگزینی برای او نخواهد بود؛ در حالی که آنچه باعث تمایز نسل شما با نسل حال حاضر دوبله می‌شود، عشق بی‌حدوحصر شما به این هنر بود....

دقیقا، به نکته خوبی اشاره کردید. نسل ما به معنی واقعی عاشق کارش بوده و هست. این عشق و علاقه در نسل کنونی بسیار کمتر شده. ما با تمام مشکلات و کاستی‌های دوبله کنار آمدیم و کار کردیم. خاطرم هست گاهی ۲۵ نفر در اتاق برای دوبله یک فیلم جمع می‌شدیم و تنها یک میکروفن وجود داشت. امکانات حال‌حاضر دوبله ما به‌مراتب بسیار بهتر از سابق شده است. یکی از اتفاقاتی که دوبله فیلم را امروز راحت‌تر از گذشته کرده، استفاده از سیستم دیجیتال است. در گذشته برای دوبله یک فیلم با آپارات برای ما پخش می‌شد، وقتی هم اشتباهی رخ می‌داد یا نیاز بود از ابتدا دوباره فیلم دوبله بشود، فیلم باید از ابتدا نمایش داده می‌شد و زمان زیادی از ما می‌گرفت. طبعاً دیجیتال



بهناز شیربانی

گفت‌وگو با تورج نصر، صداپیشه

شرایط دوبله بهتر از این بود

خیلی از مشکلات را حل کرده است علاوه بر اینکه در گذشته ما باید یک یا دو بار فیلم را می‌دیدیم و بعد با آگاهی نسبی نسبت به نقش، آن را دوبله می‌کردیم در حالی که این روزها، چنین چیزهایی مرسوم نیست. بی دلیل نیست که کیفیت دوبله روزبه‌روز شرایط بدتری را تجربه می‌کند.

❧ تصور می‌کنم بی‌انگیزه‌شدن نسل جوان نسبت به کارشان تا حدی تابع شرایط اقتصادی بد دوبله باشد؛ شرایطی که همه همکاران شما نسبت به آن گله می‌کنند و هر روز پیچیده‌تر از روز قبل می‌شود.... بله، البته بی تاثیر نیست. فکر می‌کنم میزان دستمزد ما از تمامی کارهای هنری پایین‌تر است. دوبلورهایی که برای گویندگی ژل اول انتخاب می‌شوند و از صبح تا شب وقت می‌گذارند و گاهی دو روز برای کارشان زمان می‌گذارند، چیزی نزدیک به ۱۵۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرند که بسیار کم است و حالا گویندگی رل دوم و حتی کمتر از آن‌که به‌مراتب دستمزدهای پایین‌تری دارد که حتی خرج رفت‌وآمدش هم نمی‌شود. اما چون علاقه‌مند به این کار هستند، برای آن زمان می‌گذارند. در گذشته شرایط دوبله بهتر بود، اما درحال‌حاضر هیچ‌یک از ما تامین نیستیم. سال‌ها

است که من بیشتر در عرصه گویندگی انیمیشن فعالم و طبعاً گویندگی این آثار سخت‌تر است، چون مدام باید تیپ‌سازی شود و شاهد هستید که بسیاری از بازیگران مطرح دنیا گویندگی انیمیشن را هم انجام داده‌اند و گاهی در مصاحبه‌هایشان اعلام می‌کنند دستمزدشان از گویندگی بهتر از بازیگری است. اما متأسفانه در کشور ما بر عکس است. باید فکری به حال نسل بعدی دوبله ایران کرد چراکه آنها قرار است این هنر را زنده نگه دارند و با این شرایط، طعنا انگیزهای برای کار نخواهند داشت.

❧ تا به حال شده از کار خسته شوید و فکر کنید دیگر نیازی نیست مثل سابق تمام‌وقت برای دوبله وقت بگذارید؟

بارها شده که صبح از خواب بیدار شده‌ام و فکر کردم سر کار نروم. مدام با خودم کلنجار می‌روم و در آخر تسلیم همان علاقه همیشگی می‌شوم.

❧ آقای نصر، دقیقا از چه سالی وارد کار دوبله شدید؟

از سال ۴۷ رسماً کار دوبله را آغاز کردم.

داغی در رسانه ملی پیدا کرده است....

متأسفم که مخاطب ما به‌ناچار باید چنین سریال‌هایی تماشا کند. طبعاً اگر خوراک خوب به مخاطب داده شود، سطح سلیقه هم رشد خواهد کرد. همه ما می‌دانیم که اساسا چین و ژاین قدمتی در سریال‌سازی یا فیلم‌سازی ندارند، اما به‌ناچار باید چنین سریال‌هایی از رسانه ملی پخش شود. معتقدم اتفاقا گویندگان قدیمی می‌توانند انتخاب‌های بهتری برای خرید فیلم داشته باشند، چراکه حقیقتا فیلم‌شناسان خوبی هستند. متأسفانه گاهی پیش می‌آید افرادی که به هیچ‌وجه از این هنر سر رشته ندارند، مسئول خرید سریال‌ها و فیلم‌ها برای رسانه ملی می‌شوند و بعد از خرید متوجه می‌شوند اصلا قابلیت پخش ندارد. تصور می‌کنم اگر هنوز هم فیلم‌ها و سریال‌های خوب از تلویزیون پخش شود، مردم هرچه بیشتر جذب رسانه ملی خواهند شد. البته این اتفاق منوط به این است که ما هم کارمان را خوب و درست انجام دهیم و دوبله خوبی از فیلم‌ها داشته باشیم.

❧ این روزها در فیلم روی برده «پنج تا پنج»، یکی از نقش‌های محوری را ایفا می‌کنید. چه شد برای بازی در این فیلم دعوت شدید؟

ظاهراً دوستان در ابتدا به دنبال فرم متفاوتی از چیدمان بازیگران برای این فیلم سینمایی بودند. با من تماس گرفتند و طبق روال، فیلم‌نامه را برای مطالعه در اختیارم گذاشتند. فیلم‌نامه اقتباسی از نمایش‌نامه «پنچری» فردریش دورنمات است که خط اصلی داستان از این نمایش‌نامه گرفته شده و بسیاری از اتفاقات داستان تابع شرایط روز جامعه ماست. خوشحالم که افتخار حضور در این فیلم و بازی در کنار دوستان خوسیم رضا کیانیان عزیز، محمدعلی دبیاج همکار ۴۰ساله‌ام در دوبله، شمس‌لنگرودی و علی اصغر شهبازی را داشتم. خوشبختانه این فیلم پشت صحنه بسیار خوبی داشت و تارا اوتادی که به‌نوعی نخستین اثر بلند سینمایی‌اش را تجربه کرد، با آرامش و تسلط بسیار از عهده کارش برآمد. تنها خاطره تلخی که از این فیلم به‌خاطر دارم، این است که متأسفانه در حین فیلم‌برداری کمی ناخوش‌احوال شدم و دکتر به من گفت یکی از رگ‌های قلمب بسته شده است و باید به‌شدت مراقب سلامتی‌ام باشم. سعی کردم این اتفاق را به گروهِ منتقل نکنم، اما شرایط جسمی‌ام به‌گونه‌ای بود که نباید خودم را خسته می‌کردم. به‌ناچار آنها هم در جریان بیماری من قرار گرفتند و مدام نگران سلامتی من بودند، حتی یک روز آن‌قدر حالم بد بود که چند ساعتی کار را تعطیل کردند. یکی از ویژگی‌های شخصیتی که من ایفا می‌کنم، دیالوگ گفتن زیاد است و اساسا این فیلم دیالوگ زیادی دارد که گاهی به‌زحمت آنها را بیان می‌کردم اما با خودم قرار گذاشتم حتی اگر تا پای مرگ هم رفتم، به تعهدم بابت حضور در این فیلم عمل کنم و آن را به پایان برسانم. خوشبختانه خداوند یاری‌ام کرد و تا پایان فیلم‌برداری پیش رفتمیم و بلافاصله بعد از پایان کار، عمل کردم و خوشبختانه بهبودی حاصل شد. «پنج تا پنج» فیلم بسیار خاص و ویژه‌ای است و از حاصل کار بسیار راضی‌ام و امیدوارم مردم هم از تماشای آن لذت ببرند.

❧ خاطرم هست مستندی از زندگی شما نیز در حال ساخت بود. ساخت این مستند به کجا رسید؟ «تنها صدا است که می‌ماند» عنوان این مستند است که تقریباً سه سال صرف فیلم‌برداری آن شده. موضوع این فیلم هم جالب است. به این صورت که هم‌زمان با شرایط جسمی بد من و راهی‌شدن به بیمارستان، بسیاری از شخصیت‌های کارتونی که من به جای آنها صحبت کردم، با من همراه می‌شوند. طولانی‌شدن این فیلم، بیشتر به دلیل ساخت مراحل انیمیشن آن بوده و بناسبت به‌زودی اکران شود.

بوم کاغذی

اعزام هنرمندان و خبرنگاران به میلان

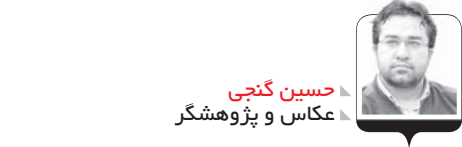
سخنگوی وزارت ارشاد در نشست خبری خود از نظرات این وزارت‌خانه بر اعزام هنرمندان به رویدادهای هنری دنیا ازجمله اکسیپو میلان و دوسالانه ونیز خبر داد. به گزارش ایسنا، حسین نوش‌آبادی درباره نحوه حضور هنرمندان در رویدادهای بین‌المللی اکسیپو ۲۰۱۵ میلان و دوسالانه ونیز، گفت: وزارت ارشاد از حضور هنرمندان در نمایشگاه‌های بین‌المللی حمایت و امکان حضور آنها را در عرصه‌های جهانی فراهم می‌کند. ما از هنرمندان متعهد کشور که می‌توانند بخشی از قابلیت‌های فرهنگ و هنر تمدن ایرانی و اسلامی را در خارج از کشور به رخ بکشند، حمایت می‌کنیم. این اتفاق یک امتیاز بزرگ برای حضور بیشتر در مجامع فرهنگی و هنری دنیاست. البته نباید این اتفاقات بهانه‌ای برای حضور افرادی باشد که به نام ایران با مظاهر فرهنگ ملی و دینی‌ما برخورد نامناسبی داشته‌اند. قطعاً نظارت کامل بر نمایندگانی که از طرف ایران در این مجامع حضور دارند، صورت گرفته و مجوز حضور آنها از تمام جوانب بررسی می‌شود. او افزود: افرادی که در خارج از کشور هستند و خارج از فرایند وزارت ارشاد به این جشنواره‌ها می‌روند، مورد حمایت و تأیید مسئولان دولتی نیستند. برخی از این هنرمندان که سلب تابعیت دارند، تعهدی به کشور ندارند و مطابق معیارها و ضوابط کشور، اثری را خلق نمی‌کنند، مورد تأیید برای حضور نمایندگان رسانه‌های مختلف کشور در اکسیپو میلان و دوسالانه ونیز توسط معاونت مطبوعاتی انجام می‌شود و گزارشی برای اعزام آنها تهیه خواهد شد. افرادی که بدون هماهنگی با ما به این رویدادها بروند، خارج از فرایند این انتخاب هستند و ما مسئولیتی در قبال آنها نداریم.

«به‌چپ‌چپ» در نگارخانه‌اثر

شرق: نگارخانه اثر با نمایش تازه‌ترین آثار بایک روشنی‌نژاد، عصر جمعه یازدهم اردیبهشت، درهای گالری خود در سال ۱۳۹۴ را به روی هنردوستان گشود. «به‌چپ‌چپ» عنوان جالب‌توجه این نمایشگاه است که در آن شش تابلوی نقاشی در ابعاد بزرگ و یک مجسمه به تماشا درآمد. نگارخانه اثر در مثنی که برای دعوت از مردم برای دیدن «به‌چپ‌چپ» آخرین نقاشی‌های بایک روشنی‌نژاد منتشر کرده، درباره این نمایشگاه می‌نویسد: «این مجموعه همچون سایر آثار بایک روشنی‌نژاد حاصل نگاه او به مقوله فرهنگ و فلسفه علوم اجتماعی است که با تأکید همیشگی‌اش بر عمل نقاشی و قدرت بیان دیداری آن بر ایجاد ارتباط به روش نشانانه خاصش خلق شده است».آخرین نمایشگاه انفرادی روشنی‌نژاد، آبان ۱۳۹۱ با عنوان «نه! تاریخ را فاتحان نمی‌نویسند» در همین گالری برپا شده بود؛ این نقاش ۳۸ ساله، از سال ۱۳۸۹ تاکنون با حضور پررنگ و مستمر در آرتفره‌های بین‌المللی نظیر آرت مسکو، کانتیمپورسی استامبول و آرت دویی، نگاه‌ها را به خود جلب کرده و به استقبال شایان‌توجه منتقدان هنری و نیز مجموعه‌داران معتبر هنری روبه‌رو شده است. روشنی‌نژاد که علاوه‌بر نقاشی در نوشتن فعالیت مستمر دارد، در بوم‌هایش می‌کوشد با ارائه فیکوراتیو مضامین موردنظرش از منظر زیبایی‌شناسی تصویری و خلق نشانه‌هایی که خاص خود اوست، ساحت‌های معنایی نوینی به روی مخاطب بکشاید. «به‌چپ‌چپ» در نگارخانه اثر واقع در خیابان برفروشان، روبه‌روی خانه هنرمندان، پلاک ۱۶ آقازر به کار شده و تا ۲۹ خرداد دایر خواهد بود. علاقه‌مندان می‌توانند غیزا شنبه‌ها، همه‌روزه از ساعت ۱۱ صبح تا هشت بعدازظهر (جمعه‌ها ۱۶ تا ۲۰) از آثار دیدن کنند.

اتاق روشن

شمس تبریزی، حجاب شمس تبریزی



ادوارد لوسی اسمیت در کتاب خود – مفاهیم و رویکردها در آخرین جنبش‌های هنری قرن بیستم – می‌نویسد: «هنر مفهومی شکلی از بیان هنری است که تلاش دارد تا جنبه فیزیکی و ظاهری کار را تا حد ممکن تنزل بخشد و به‌جای آن نیروی ذهنی ناشی از اثر هنری را تقویت کند. هنر مفهومی‌ا اساساً از الگوهای فکری سرچشمه می‌گیرد و در این راه از هر وسیله و موادی که با ذهنیت هنرمند سازگاری دارد مدد می‌جوید». این همان چیزی است که در فرهنگ هنری کانسیپچوال نام‌گذاری می‌شود. یعنی به‌نوعی یک کارگردانی هنری برای رسیدن به یک زبان قابل فهم‌تا هنرمند بتواند تحت آن زبان مفهوم و حرفی را که می‌خواهد منتقل کند را به زبان بیاورد. نکته‌ای که اینجا حائزاهمیت می‌شود این است که هنرمند چه مفهومی را با چه ابزاری می‌خواهد بر زبان براند. گاهی و در عمده این پرفورمنس‌ها هنرمند به‌دلیل اشراف کمی که نسبت به ابزارها و هنرهای دیگر دارد، در انتقال معنی به مشکل برمی‌خورد. سبک نو است، مفاهیم حجیم‌اند، عوامل بیشتر از یک نفر هستند و هدایت‌گری سخت می‌شود. اینجاست که هنر یک کارگردانی خوب مطرح می‌شود و خودنمایی می‌کند. شما اگر نویسنده خوبی باشید و بخواهید مفهومی را از طریق نمایش‌نامه منتقل کنید، بسیار مهم است که چه‌کسی و با چه ابزار و امکانات و هنری به آن نمایش‌نامه جان بخشد و به نمایش عموم بگذارد. اینجاست که قرائت‌های پس و پیش ماجرا قوت و ضعف می‌یابند. ما در عکاسی این را داریم. گاهی می‌خواهیم مفهومی بارزتر شود، تمام صحنه را فلو کرده و بر سوزۀ فوکوس می‌کنیم یا برعکس می‌خواهیم دست به پنهان‌کاری بزنیم. سوزۀ یک چیز است ولی حرف ما چیز دیگری است و می‌خواهیم بر محیط فوکوس کرده و سوزۀ را فلو کنیم. اینجاست که مفهوم را در سر دارد، چه نقاش باشد، چه عکاس، چه یک نویسنده باید بتواند از ابزار فلو و فوکوس به خوبی بهره برد و ذهن را راهنمایی کند به همان راه و مسیری که می‌خواهد. مریم آقایی نقاشی است که دست به این سبک به‌نسبت‌نو زده است. او با استفاده از عکاسی در قالب اجرای یک پرفورمنس، حرفی را که می‌خواسته در قالب نقاشی و روی بوم بزند، روی کاغذ چاپ عکس زده است. با یک نظر اجمالی و گذرا تماشاکر شاید احساس کند تمام آن مفهوم قابل ارائه، در کلمه رهایی خلاصه می‌شود ولی نه این‌طور نیست. این اشاره‌های ریز و درشت که در ۱۷قاپ از شاید بیش از ۵۰۰ قاب به استناد سخن خود هنرمند، به نمایش درآمده، حکایت عمیق‌تری را برای روایت‌کردن دارند. گراف یا همان ترسیم تا بتواند ذهن مخاطب را به نقطه طلایی مفهوم خود، چیزی که می‌خواسته از آن سخن بگوید، نزدیک کند. او زاویه نور را توانسته به‌خوبی البته به کمک عکاس کارها، حمید اسکندری، انتخاب کند. فضای تیره کار کمک کرده تا ن با تمام وجوه اسارت‌آمیز و



خسته‌کننده و تنگش خودنمایی کند. تمثیلی هم می‌تواند باشد بر جهانی که تن در آن گرفتار افتاده است. با همان غار مثل افلاطونی که تو نمی‌دانی از کجا آمده و به کجا می‌روی و این جدال فکری دست از سر تو برنمی‌دارد. از سوی دیگر تو در درونت هم این فضای تاریک و ناشناخته را داری و خودت در جدال دائمی با آن قرار داری. و این جدال را با باندی که در بر تو نر پرفورمر پیچیده شده به‌خوبی نشان داده است. از همین منظر است که عراقی می‌گوید: با دوست مرا همیشه صلح است / با خود بود، از بود مرا جنگ. چیزی است درون انسان که می‌خواهد تو را «آن کند». این «آن» در نهاد توست، همان چیزی است که شاید خود انسان از آن بی‌خبر است و روان‌شناسان به آن خودآگاهی می‌گویند. رسیدن به آن خودآگاهی توان بیرون آمدن از تن و مخاطره فکرکردن را دارد. فکرکردن مخاطراتی است که می‌تواند تو را همواره به یک جدال نفس‌گیر میان آنچه هستی و آنچه به بادشانی بکشاند. شاید در نگاهی گذرا تماشاکر بدون آنکه عمیق شود، بی به داستان نبرد و همان مصداق ساده رهایی و آزادی را دریابد ولی به‌هیچ‌وجه این مفهوم همان مفهوم فوکوس‌شده این مجموعه نیست. شاید این مفهوم در بخش فلو کار دیده شود.

هرچند این برداشت را من در نحوه کار هم می‌بینم. اینجاست که بر لبه برتگاه حرکت کرده است. مریم آقایی می‌توانست با تغییراتی، هم در چیدمان و هم در عکس آخر که به‌عنوان عکس نهایی از آن یاد شده بود، این ذهنیت ساندوچی را به‌هم بزند و مخاطب را بیشتر به مفهوم پشت کار و به‌نوعی فلسفیدن نزدیک کند. و این شرایط را مهیا کرده تا تماشاچی تبیل برداشت سطحی خود را بکند و برود و این را می‌توان ابیاد کار او دانست. اگر از همان هنر زیننده نقاشی بهره و کار را به سمت یک نگاه تغزلی‌تری می‌برد، مفهوم خود را بیشتر نمایان می‌کرد و پرفورمر و مخاطب بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌شدند. شاید اگر مولانا به دیدار این کارها می‌ن نشست، با خودش زمزمه می‌کرد: شمس‌تبریزی حجاب شمس‌تبریزی شده است.

حسین محب‌اهری، بازیگر رام‌کردن سرکش

نمی‌توان از طریق تئاتر ارتزاق کرد



او چه می‌خواهد، آنگاه آزادی اتفاق می‌افتد. او آنقدر به بازیگران، گرچه ناشناخته هم باشند، اعتماد می‌کند که اگر با یک نقش کوچک هم شروع کرده باشند امکان دارد که صاحب یک نقش بزرگ‌تر هم شود. بستگی به تلاش و فهم بازیگر دارد که خودش را در تمرین‌ها نشان دهد.

❧ آیا مریم کاظمی در ارائه نمایش برای کودکان و بزرگ‌سالان شیوه متفاوتی دارد؟ مریم کاظمی از کارش شناخت دارد و متخصصی است که در هر حوزه‌ای دقیقاً می‌داند چه می‌خواهد و باید چگونه عمل کند. البته پیش از کارهای کودک هم چند نمایش بزرگ‌سال هم کار کرده‌اند مثل قلعه خوانین. او آنقدر خوب کار می‌کند که در نهایت رضایت مخاطب را جلب می‌کند.

❧ شما را بیشتر به‌عنوان بازیگر نقش‌های کمدی می‌شناسند. چقدر با این نظر موافقید؟ به‌عنوان بازیگر، آمادگی بازی در هر نوع ژانری را دارم؛ هم کار جدی و هم کمدی. برای مثال در تئاتر، در نمایش حلاج، کار سیاوش تهمورث بازی کرده‌ام. در آنجا نقش قاضی‌القضات بسیار خشک را داشتم که حلاج را محکوم به مرگ می‌کند. در رند خلوت‌نشین- پری صابری- شش نقش داشتم که یک نقش جدی را بازی کردم که فکر کنم از آن جدی‌تر نقشی نباشد. مشکلی با هیچ نقشی ندارم. در نمایش فرزند، نوشته یون فوسه، کار

سیمین امیریان هم نقش جدی و سختی را بازی کردم. یک همسایه هست که تماشاگران و منتقدان آن را خیلی پسندیدند.

❧ شما کارگردانی هستید که سال‌هاست کار نکرده‌اید، چرا؟! بله، من از سال ۸۵ کارگردانی نکرده‌ام. عمده‌ترین دلیلش هم این است که وقتی سوزهای را می‌پسندم و دغدغه‌ام می‌شود، به‌راحتی و فوری سالن تمرین و اجرا در اختیارم قرار نمی‌گیرد. می‌گویند برو سال دیگر بیا و آنگاه دیگر آن سوزۀ دغدغه‌ام نیست. انگار که به شاعر یا نقاش یا موزیسینی بگویند اثرت را در وقتی دیگر بروز بده. کارگردان هم نیازمند است که در لحظه، همه‌چیز برایش مهیا باشد وگرنه با گذشت زمان دغدغه‌مندی‌اش از بین می‌رود. برای مثال یک‌بار می‌خواستیم براساس داستان کوتاه خواب نیمروز مارکر نمایشی را کار کنیم، اما بعد از دوسال امکان اجرایش دست داد که دیگر دغدغه‌اش را نداشتیم. آدم به مرور زمان تغییر می‌کند و اگر نکته‌ای امسال مسئله باشد، سال دیگر شاید مسئله من نوعی نباشد و این را باید برای مدیریت تئاتر در نظر گرفت.

❧ آیا شما در تئاتر به لحاظ مالی تأمین هستید؟ به‌شدت باسخم منفی است؛ چون هیچ‌کس نمی‌تواند به‌راحتی از طریق تئاتر ارتزاق کند. در اینجا خریدن یک جفت کفش هم محال است و به‌شدت وضعیت مالی در تئاتر وحشتناک است. سه، چهار ماه تمرین و یکی، دو ماه اجرا با یک درآمد ناچیز که تأمین‌کننده هیچ زندگی‌ای نیست. قبلاً یک قرارداد تیپ بود که بعد از چندی پولی دستگیرت می‌شد اما الان که همان هم نیست. برای تأمین مخارج زندگی باید سراغ تلویزیون و سینما برویم. در سال‌های ۵۳ و ۵۴ که تئاتر کار می‌کردیم، می‌شد با درآمد آن یک زندگی معمولی داشت.

❧ وضعیت بیمه تکمیلی‌تان با توجه به شرایط بیماری‌تان چگونه است؟ خداراشکر مشکلی ندارم و دارم کار می‌کنم. با آنکه گفته می‌شود هزینه بیمه تکمیلی‌ام پرداخت شده، اما مابه‌التفاوت هزینه‌های درمانم هنوز به من برگردانده نشده و گویا قرار است ۱۰ اردیبهشت این اتفاق بیفتد. امیدوارم مسئله بیمه تکمیلی هنرمندان جدی گرفته شود که این بیماران نیازمند از پس هزینه درمانشان برآیند.